

## بحران افغانستان در آئینه تحولات ایران ۲

"این بار یک ملت است که وجدانش داوری منفی کرده است و قهری دارد که قابل اغماض نیست.  
این قهر با یک سرکوب فراموش نمی شود."

« حبیب الله پیمان یکی از شخصیت های نامدار و فعالین سیاسی ایران »

( ۱ )



محمد امین فروتن

کسی که دستور ولی فقیه را نشنیده بگیرد، دستور امام معصوم را زیر پا گذاشته است و مخالفت با دستور امام معصوم، مخالفت با دستور خداست- تظاهرات غیرقانونی خلاف قانون است و چون آقا هم نهی کرده است، خلاف شرع است. احمد خاتمی روحانی ارشد و خطیب نماز جمعه امروز در تهران از دولت خواست رهبران حرکات اعتراضی پس از انتخابات را بشدت مجازات کند. احمد خاتمی در خطبه نماز جمعه در دانشگاه تهران گفت با شورشیان باید بی رحمانه برخورد شود. او همچنین تظاهرکنندگان را محارب نامید، جرمی که بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران ، مجازات آن مرگ است.

« از سخنان حجت الاسلام احمد خاتمی امام جمعه مؤقت تهران »

حامد کرزی رئیس جمهور اسلامی افغانستان پیام تبریکیه ای را به مناسبت «انتخاب» مجدد احمدی نژاد رئیس جمهوری اسلامی ایران به تهران مخابره کرد .

( ۲ )

قسمت دوم :

رشته ء مبحث تاریخ « فقه و اجتهاد» را از نظربرخی علمای جهان تشیع دوباره در دست می گیریم و می کوشیم تا دریابیم که نگاه تا ریخی این قشر عظیمی از مسلمانان جهان به «هستی و انسان» چه بوده است ؟ چنانچه قبلاً متذکر گردیدیم برخی از مراجع مذهبی و تأسیسات روحانی متعلق به مذهب تشیع مغائر به جوهر اصلی و عقلانی از اسلام و تشیع اصیل علوی که در اسوه بسیاری از پیشوایان دینی بویژه مراجع نامدار اهل تشیع به مشاهده میرسند محض برای ارضای غرائز نا پاک و کوچک « قدرت خواهی و شهرت طلبی » خویش و حواریون سینه چاک آنها

متوسل به صدور فتوی های « شبه مذهبی » می شوند ؛ و از منبر « ولایت فقیه مطلقه !! » زیر نام حکم حکومتی « ولی فقیه » فتوای فرمان گونه ای برای قلع و قمع و سرکوب خونین روشنفکران ، نویسندگان و قشر های انبوهی از آزادی خواهانی را صادر می کنند که بخاطر اجرای اصلاحات ساختاری در جامعه صدای اعتراضات مدنی و مسالمت آمیزی را بلند می کنند . با صدور اینگونه فتوی های « شبه مذهبی » ما به سه مقوله " دین ، حکومت و انسان " روبرو هستیم ، که این دو رابطه و معادله ای که در این عرصه وجود دارد همانا معادلات انسان و دین و همچنان معادله انسان و حکومت اند که سر آغاز این بحث مانرا نیز تشکیل میدهند . رابطه انسان و دین یا به عبارتی انسان و خدا یکی از همان دو رابطه تعرض آمیزی بوده است که در تاریخ بشر ، خود را به شکلهای گوناگون نشان داده است . در اکثر دوره های حیات بشر آنگاه که خداوند اثبات می شده ، بلا درنگ هویت و حقیقت خدا گونه انسان نیز به مثابه پایه گذار تحولات تاریخی در زندگی بشر نا دیده انگاشته شده است . چنانچه در دوران مابعد کلاسیک اروپا در قرون وسطی خدای مسیحیت کاتولیکی ، خدای بود که اثباتش به معنی انتفا و حذف « هویت انسان » بود زیرا در آن دوره قرون وسطی تمامی فرآورده های حیات مانند اراده انسان ، خرد بشری و سائر حقوق و کرامت انسانی در معبد خداوند به قربانی میرفتند ، شاید به همین دلیل نیز در تمامی قرون وسطی هیچگونه سخن از حقوق بشر و کرامت انسان نرفته است بلکه آنچه مضمون و محتوای مسلط بر گفتمان قرون وسطی را تشکیل می داد ، حقوق الهی بود . در واکنش به همین گفتمان تعارض آمیز مسیحی و مبتنی بر اثبات خدا و نفی کامل هویت انسان بود که در قرون چهاردهم تا شانزدهم میلادی و پس از آن این رابطه معکوس شد. و در دوره جدید که در تاریخ اروپا بنام دوره « رنسانس مذهبی » نیز نامیده میشود دانشمندان و فلاسفه در راستای نفی خدا و اثبات انسان آثار فراوانی را به نگارش در آوردند ، متفکران قرون جدید برای اینکه بتوانند خرد انسانی ، اراده بشری و کرامت و حقوق او را به اثبات برسانند چاره ای جز « نفی و نقش خدا » در تاریخ انسان را نیافتند . برخلاف قرون وسطی که خدا را خالق و بشر را مخلوق نا کاره می پنداشتند در قرون جدید این خدا بود که تا حد یک مخلوق شبه انگیز در هستی و تاریخ تنزل می یافت و انسان بر مسند خالقیت می نشست . نخستین متفکر مسیحی اروپائی سنت اگوستین **St. Augustine** بود که در ایجاد و انتشار تفکر قرون وسطی و دین مسیحی تأثیر بسزای داشت برای اینکه خدا را اثبات کند و به زعم وی ایمان را بر مسند بلند تری بنشانند در معروف ترین اثر خود « مدینه الهی **Divin City** » دست به نوعی ایجاد گفتمان دینی زد که این گفتمان عبارت بود از اثبات خدا و ایمان به او ، طبیعی است برمبنای چنین نگرش یکجانبه ملکوتی

نقش انسان در تاریخ و جامعه منتفی می‌گردد ، بصورت مختصر باید گفت که ما در تجربه اروپائی ، شاهد یک فرایند عرفی شدن ( سکو لاریزم ) هستیم که پیوند میان حکومت و دین گسسته می شود ، زیرا که این پیوند بنا بر علل گوناگون در تضاد با کرامت و شخصیت حقیقی و حقوقی انسان تلقی می گردید و در مرتبه ای که دین و گفتمان دینی انسان را نفی می کرد و خدای آسمان را در مقابل بشر زمینی قرار میداد و او را از هر نوع ارزش ذاتی ، عزت و حیثیت تهی میکرد و در مرتبه دیگر نیز حکومت ها در مقابل این انسان قرار میگرفت و قدرت حکومتی و سرنوشت انسان توسط حاکم دنیوی موجب نفی و سلب همه حقوق معنوی و شهر وندی از انسان می گردید . میتوان گفت که رهایی انسان و اثبات حقوق و کرامت وی ، در گرو نفی دین از یکسو و نفی حاکمیت مبتنی بر دین از سوی دیگر بود ، آنچه که پس از این رویداد ها رخ داد و ما در سراسر جامعه بشری شاهد آن هستیم ، افتراق نه تنها کار کردی میان دین و حکومت ، بلکه به جدائی همه جانبه میان دو حوزه حیات و زندگی بشر مبدل گشته است که با دریغ این فاصله ها با صدور چنین فتوی های « شبه مذهبی » مراجع دینی لحظه به لحظه افزایش می یابند . همین امر است که این گفتمان را در جمهوری اسلامی ایران گرفتار یک نوع مؤقیعت تناقضی و پارادوکسیال ساخته و به بسیاری از تنشها و بحرانهای نظری و عملی دامن می زند . اگرچه با فرایند ولایت گرا ، تأسیس دولت هر چند دولت ما قبل مدرن امکا پذیر است ، اما گفتمان شریعت گرا ، اساساً تأسیس دولت را اعم از دولت مدرن و قبل مدرن ممتنع می شمارند لهذا بی ثباتی و بحران بصورت دائمی نتیجه ناگزیر این تفکر خواهد بود . جالب آنجا ست که برخی از نامدار ترین چهره های این اندیشه بصورت آشکار در برابر هر گونه قوانینی که بر مبنای عقلانیت از سوی انسان این « **جانشین خدا در زمین** » به مقتضای شرایط عمومی و فرهنگی جوامع شان وضع می کنند استدلال می آورند که ما هر نوع قانون انسانی را نه می خواهیم و قرآن کتاب خدا برای ما کفایت میکند « **حسبنا کتاب الله** » !! مگر بزرگترین پرسش تاریخی و جامعه شناختی این است که چرا علی الرغم این حقیقت روشن که دین مقدس اسلام برای زدودن فقر ، ظلم و ستم طبقاتی به مثابه آئین توحیدی و تمدن ساز الهی توسط محمد پیامبر گرامی اسلام به بشریت عرضه گردیده است ، چرا و چگونه برخی از نامدارترین مراجع مذهبی مشغول تیوریزه ساختن استبداد قدیم در عصر جدید اند ؟ زیرا همانگونه که فرهنگ تحقیر آمیز نسبت به قانون میتواند مبنای حیات جمعی را متزلزل کرده و نظم جمعی را دُچار اختلال سازد ، فرهنگ مقدس نمودن قانون نیز نشاط و پویائی جامعه و ملتها را دستخوش نارسائی های تاریخی و جبران نا پذیری کرده و پیامد های تعرض آمیزی برجای خواهد گذاشت . اما اکنون باید به داستانی اشاره ای بنمائیم که در یکی از کشور

های همسایه ما ایران بنام آنچه که یک میلیارد و چند صد میلیون انسانی که در امتداد تاریخ مشترک و تمدن واحد بشری زندگی میکنند؛ انجام یافته است. چنانچه در ابتدا نیز اشاره نمودیم حوادث و واقیعیات کنونی که همین اکنون در ایران واقع می‌شوند تصادم طبیعی میان دو نگاه تاریخی و فلسفی نسبت به انسان و هستی است. در کشاکش این مجادله تاریخی مسأله رهبری انسان و الگوهای انسانی همچنان مسأله فلسفه حکومت و رهبری و هدایت اجتماعی کاملاً وبصورت روشن به مشاهده میرسد. بدین معنی که یک جریان واضحاً از گفتمان سیاسی و فلسفی سخن می‌گویند که موضوع اقتدار عقلانی «خلافت انسان» در زمین را نا دیده می‌انگارند و به رهبری جمعی که در متون ارزشمند دینی همانا «اجتهاد پویا و دینامیک» نامیده می‌شود و خرد جمعی پایه‌های مستحکم آنرا تشکیل می‌دهد کوچکترین ارزشی قائل نیستند. هواداران این روند بنیاد گرای دینی که سعی دارند احکام مذهبی را با یک بینش ساکن برای همه زمانه‌ها و تمامی عصرها ثابت و لایتغیر تفسیر و توجیه کنند حاکمیت خدا در زمین را به تیوری «روحانیت سالاری» متصل می‌شوند که در متن این تیوری نظریه «اتوکراسی مدرن» نهفته است که خصلاً با استمداد از ضوابط و گزایندهای گفتمان شریعت گرا به قدرت مطلوب می‌رسند که آرام، آرام قلمرو نفوذ «روحانیت سالاری» از فقیهان به تمامی روحانیون سرایت می‌کند،

## «مدیریت جهانی» و پروژه فریب بزرگ در ایران:

پارادوکس و تضاد اصلی که میان شعارهای بلند بالای چنین روحانیت درباری و متفکران و ساثر فعالان دیدگاه سنتی «گفتمان بنیاد گرای مذهبی» که به نوعی «خلافت الهی» یا به قول برخی از اینها «مدیریت جهان» را در قلب‌ها و اندیشه‌های تاریکشان می‌پروراندند و موج شرائط عقلانی در راه رسیدن به چنین آرمان‌های دگماتیک و ناعادلانه را در برابر خود احساس می‌کنند، جان مطلب این است که به قول دانشمندی نهضت‌های سیاسی و اجتماعی نیز همچون درختی که بر زمین می‌روید، بزرگ می‌شود و بالاخیره می‌میرد، از متن و بطن ملت‌ها و جوامع بشری جهت اجرای مسؤلیت‌های بزرگ انسانی بر مبنای یک ارا ده بزرگتر الهی می‌خیزند و پس از به سر رساندن مسؤلیت تاریخی که با استفاده از جوهر نازک «تعقل و خرد» به انجام می‌رسانند دوباره بسوی خدا باز می‌گردند و این چنین است که حکم پروردگار «قالو انا لله وانا الیه راجعون» در هستی تحقق می‌یابد، بدون تردید اجرای این سفر تاریخی به توشه تعقل و خرد انسانی نیاز دارد که باید در تمامی ادوار تاریخ بشر برای حل نیازمندی‌های عمومی جامعه و ده‌ها پرسشی که به مثابه عوارض طبیعی زندگی مادی و

« سیکولار » در تاریخ بوجود می آیند با استفاده از جهان بینی توحیدی که با روش و شیوه خردمندان و به اتکا به فرایند « اجتهاد پویا و دینامیک » معاصرو یا هم در هر عصر دیگری در امتداد تمامی تاریخ پاسخ های عالمانه ای را دریابند . متأسفانه آثار و عوارض گفتمان « ولایت گرا » ی از جنس « مطلقه آن » که از حیث تیوری دولت بر نظریه « اتو کراتیک و ولایت فقیه مطلقه » استوار است در جریان دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران بصورت بی نظیری آشکار شد . تا آنجا که حتی برخی از برجسته ترین چهره ها و شخصیت های سرشناس روحانی جامعه ایران برای نخستین بار در قطار «دشمنان» دین خدا و جمهوری اسلامی قرار داده شدند .!! شگفت انگیز و خیلی عجیب آنجا ست که در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران بویژه آنگاهی که زعامت جامعه در ایران توسط شخصیت نامدار و مرجع مذهبی اهل تشیع مرحوم آیت الله خمینی تمثیل و اجرا می گردید هر چند این زعامت با توجه به شرائط خاصی که بر ایران مستولی بود بنام « ولایت فقیه مطلق » اعمال می گردید به اندازه امروزی بسوی جناح محافظه کار و بنیاد گرای مذهبی گرائیش نداشت . شاید یکی از علت های اصلی که معادله قدرت را به نفع جناح « چپ روحانیت مبارز » نگه داشته بود همانا ریشه در اندیشه ها و باور های روشن و استوار بر « اجتهاد پویا و دینامیک » در اندیشه های رهبر فقید انقلاب اسلامی آیت الله خمینی بوده باشد . اما نباید فراموش کرد که آیت الله سید علی خامنه ای رهبر کنونی انقلاب اسلامی ایران (۱) که از وی به عنوان « ولی امر مسلمین جهان !! » نیز یاد میکنند در گذشته تاریخ نهضت اسلامی در ایران بویژه قبل از سقوط رژیم پهلوی یکی از هواداران و پیروان اندیشه های مرحوم شریعتی به حساب می آمد ، طبیعی است که اندیشه های ناب اندیشمند و متفکر بزرگ مرحوم دکتور شریعتی ما لامال از جایگاه «خرد و عقلانیت» در اجتهاد مذهبی بود، که با متحجران کنونی مذهبی هیچگونه آشتی نداشت اما چگونه شد که آیت الله خامنه ای رهبر کنونی جمهوری اسلامی ایران که زمانی هم مترجم آثار یکی از نامدارترین انقلابیون مسلمان جامعه مصر یعنی شهید سید قطب بود که پس از در گذشت و وفات آیت الله خمینی رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران بر مسند « ولایت فقیه » در جامعه مذهبی اهل تشیع ایران قرار گرفت آرام ، آرام در دام « مافیای روحانیت محافظه کار متحجر » یعنی همانا شاگردان مدرسه « حقانیه ۳ » قم برهبری شیخ مصباح یزدی که باری هم توسط آیت الله خامنه ای با یکی از علمای نامدار و روحانی جامعه ایران آیت الله مرتضی مطهری که دارای بزرگترین آثار فلسفی و تاریخی در حوزه دینی و روشنفکری بود به اسم « مطهری زنده » خطاب گردید . در حالیکه مطالعه آثار شهید آیت الله مطهری با گفتمان طالبانی معاصر که در وجود شیخ مصباح یزدی متجلی میگردد از لحاظ ماهیت تفاوت بسزای دارند .

لذا جای این سوال باقی است که چطور کسی و شخصی با آن همه اندیشه ها و افکار روشن و انسان سازالهی با این ساده گی در دام متحجران و واعظان سیم و زر قرار گرفت؟ لهذا آنچه را که می خواستم در همین نوشتار کوتاهی به عرض خواننده گان ارجمند برسانم این است که متأسفانه در قرئت و برداشت دگماتیک و متحجرانه از اندیشه و تفکر دینی، که اداره و مدیریت یک کشور تاریخی با فرهنگ و افتخارات عظیم فرهنگی و تمدنی چون ایران را به زور و سرکوب و سرنیزه ها مصلحت ببینند و در عین حال از اداره و به قول برخی از این تیور سازان و توجیه کننده گان بزرگترین شیادی ها در تاریخ از «مدیریت جهانی» در قرن بیست و یکم سخن بگویند!! قری که انسان این «خلیفه خدا» در زمین با عقل و آگاهی که خداوند(ج) به وی ارزانی فرموده چنان بر هستی و کائنات غلبه یافته است که بسیاری از معادلات و ارتباطاتی که روزگاری ناممکن دانسته می شد در قرن بیست و یکم ممکن ساخته شده است، بدون شک که این فرآیند سبب گردیده تا جهان را با همه وسعت تاریخی و جغرافیای اش در عصر کنونی یک «دهکده» به شمار آورند. لهذا زندگی در چنین دنیای «دهکده مانند» که به میزان بسط عقلانیت و تکامل حیطه ای فهم و دانائی بشری تنگتر و کوچکتر می شود از تمامی متفکران و اندیشمندان، فقها و مراجع علمی می طلبند که معضلات و بحرانهای ممتد بشری را با کلید عقلانیت و خرد آمیخته با تقوی و معنویت درک کنند و برای زدودن آن راه حل های مبتنی بر مکارم نیزمی که از «عقلانیت و خرد جمعی» یا همانا «اجتهاد پویای» مذهبی مشروعیت حاصل کرده باشد جستجو کنند. این کار ممکن نیست مگر با نهادینه سازی «مدارا یا تولرانس (Tolerance) در برابر خشونت (Violence) در جامعه و تاریخ انسانی که باید ملت ها در عین حالیکه هویت های بومی و قومی خویش را نگه میدارند خود در اینگونه میکانیزمی نظاره کنند.